

ابراهیم صالحی حاجی آبادی

پژوهشگر و فارغ التحصیل از دانشگاه مفید

E.mail:salehi

تسمیه من قتل مع الحسین در تراوی نقد

چکیده:

کتاب «تسمیه من قتل مع الحسین» در قرن دوم، توسط فضیل بن زبیر به نگارش درآمده و در آن نام ۱۰۶ تن شهدای کربلا ضبط شده است. این کتاب به علت قدمت تاریخی، از جمله مهمترین منابع استخراج نام شهدای کربلا تلقی شده، اما از آنجا که در تسمیه نام تمام شهدای کربلا ذکر نشده و از طرف دیگر برخی اسامی تنها در این کتاب نقل شده و مهمتر از همه آنکه فضیل نام برخی از دشمنان سیدالشهداء و افراد ابن سعد را همانند مهاجر بن اوس، کثیر بن عبدالله، بکیر بن حی - را به عنوان شهید کربلا ضبط نموده و نویسندگان بعدی با استناد به این کتاب، آن مطالب را ترویج کرده‌اند، با این وصف به صرف قدمت تاریخی نمی‌توان آن را منبع معتبر قلمداد نمود و مطالب آن قابل استناد نیست، مگر به عنوان موید.

کلید واژه ها: شهدای کربلا، تسمیه من قتل مع الحسین، دشمنان امام حسین، حرم امام

حسین

مقدمه

واقعه‌ی کربلا، از جمله مهمترین حوادث ناگوار تاریخ صدر اسلام بود. این واقعه توسط بسیاری از مورخین و بزرگان تابعین گزارش شده و هر کدام به بیان شمه‌ای از وقایع این حادثه اکتفا کرده‌اند. فضیل بن زبیر اسدی کوفی رسان که از اصحاب امام باقر و امام صادق- علیهما السلام- بود^۱ و در نگاه برخی زیدی مذهب معرفی شده،^۲ در کتابچه‌ی خود بنام «تسمیه من قتل» به جمع آوری نام اصحاب سید الشهداء و شهدای کربلا اکتفاء نموده و در برخی موارد نام مادر شهید و نیز نام قاتل آن شهید را نیز ذکر کرده است. نوشته‌ی مذکور به علت قدمت تاریخی، یکی از مهمترین منابع برای قریب به اتفاق تمام کتبی قرار گرفته، که پیرامون کربلا به نگارش در آمده‌اند! نویسندگان با اعتماد تام و تمامی که به این نوشته داشته و دارند، مطالب آن را بدون توجه به دیگر منابع کهن و معتبر، بیان کرده و بر آن صحنه گذاشته‌اند. این نوشته بر آن است تا با نگاهی پژوهشی- انتقادی، ضمن بیان عدم جامعیت این کتابچه‌ی کهن، با استناد به دیگر منابع متقدم بیان کند، تمام آنچه توسط فضیل گزارش شده صحیح نیست، مگر اینکه همان مطالب در دیگر منابع کهن و معتبر نیز ذکر شده باشد. فضیل در نوشته‌ی خود نام برخی از دشمنان امام حسین در کربلا، را به اشتباه در شمار اصحاب امام حسین و شهدای کربلا- سلام الله علیهم- ضبط کرده و نویسندگان بعدی با تکیه بر این کتاب، مطالب آن را انتشار داده و نام برخی از کسانی که روز عاشورا علیه سیدالشهداء شمشیر کشیدند را در شمار شهدای طف قلمداد کرده‌اند و همین امر منجر شده، نام برخی از افراد لشکر ابن‌سعد در شمار شهدای کربلا ضبط گردند، حتی با استناد به این منبع، در دو تابلویی که در حرم مطهر امام حسین علیه السلام نصب شده، نام این دشمنان نیز منعکس شده است. لازم به ذکر است در حرم امام حسین علیه السلام، در یک تابلو نام ۱۲۰ و در تابلوی دیگر ۸۱ تن از شهدای کربلا نصب

شده، و متأسفانه نام برخی از غیر شهداء در میان آنها به چشم می‌خورد! طبیعتاً نام برخی شهدا در آنجا نصب نشده و این امری غیر قابل قبول است که نام قاتل و دشمن سید الشهداء به عنوان شهید کربلا، کنار ضریح مطهر آن حضرت نصب گردد، اما نام برخی از شهدای کربلا همانند «عباس بن علی، ابوبکر بن علی، عبدالله بن عقیل، جابر بن حارث، سلیمان مولای حسین، بدر بن معقل، حبیب بن مظاهر، رمیث بن عمرو، زهیر بن بشر (بشیر)، نعمان بن عمرو راسبی» نصب نگردد و از آنجا که تولیت محترم حرم حسینی، قصد تعویض ضریح مطهر شهدای کربلا را دارد، در این نوشته نیز به خاطر اهمیت موضوع، به برخی از این اشتباهات اشاره می‌گردد، باشد که در صورت صائب بودن رای، قبل از نصب تابلوی جدید نام شهدای کربلا، تحقیق جامع و دقیقی راجع به اسماء شهدای والامقام صورت پذیرد تا هر نامی به عنوان شهید کربلا، در آن مکان مقدس نصب نگردد.

در پایان لازم به ذکر است حمید بن احمد (۶۵۲ ق) که از متکلمین و مشایخ زیدیه است^۳ و به شهید یمانی شهرت یافته،^۴ در کتاب خود تحت عنوان «الحدائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة» همان مطالب «تسمیه من قتل» را با همان ترتیبی که فضیل بیان کرده، نوشته و قبل از بیان شهدای کربلا می‌نویسد: «قال فضیل و حدثنی ابوالورد انه سمع اباجعفر یقول لو وقعت منه فطره الی الارض لنزل البلاء»^۵ و با توجه به این دو نکته منبع الحدائق، همان کتاب تسمیه است، فلذا این نوشته به نقد و بررسی کتاب الحدائق نیز پرداخته و طبیعتاً نقدی که در این مقاله بیان می‌گردد، شامل تمام کتبی است که مطالب «تسمیه و الحدائق» را ذکر کرده‌اند، از جمله کتب رجالی چون تنقیح المقال و کتب تراجم همانند اعیان الشیعه، دایره المعارف تشیع و... که به علت اختصار از ذکر آن کتب پرهیز می‌گردد. نکته‌ی دیگر آنکه در سال ۱۴۰۵ قمری، جناب آقای حسینی مطالب «تسمیه من قتل» را با تحقیقی که انجام داده به چاپ رساند و متأسفانه با تصرف در متن اصلی کتاب

و جایگزین کردن دیدگاه خود بجای نظر فضیل، منجر به اشتباهات غیر قابل جبرانی شده به گونه‌ای که ناخواسته نام فردی که عصر عاشورا به پیشانی امام حسین تیر زد را در شمار شهدا قلمداد کرده است و در ذیل به بیان برخی از این موارد اشاره می‌گردد.

نکته‌ی دیگر برخی دیگر با استناد به دیدگاه مرحوم آیت الله خوئی که رجال موجود در تفسیر قمی را توثیق کرده، تصریح به وثاقت فضیل بن زبیر کرده‌اند!^۶ حال آنکه اولاً: توثیق کلی مرحوم آیت الله خوئی در مورد رجال تفسیر قمی قابل تردید بوده و در بحث رجال شناسی، باید تک تک افراد هویت شناسی شود و ظاهراً اینگونه توثیقات عام برای دیگران، هیچ فایده و اعتباری ندارد! ثانیاً: برفرض صحت دیدگاه آیت الله خوئی، آن‌گونه که ادعا شده وی در پایان عمر خود از دیدگاه خود دست برداشتند.^۷ جناب حسن امین بحث نسبتاً خوبی در مورد هویت فضیل انجام داده است.^۸ عجیب آنکه برخی بعد از توثیق کردن تمام راویان دو کتاب کامل الزیارات و تفسیر قمی، ضمن توثیق کردن فضیل، این توثیق را به کتاب او نیز سرایت داده و گفته‌اند: «چون کامل الزیارات و تفسیر قمی به طور عام و کلی توثیق شده و عموم راویان نام برده در این دو کتاب، ثقه دانسته شده‌اند و در هر دو کتاب یاد شده نیز از فضیل بن زبیر روایت شده است، پس فضیل را هم باید ثقه دانست و این توثیق را به کتابش تسمیه من قتل مع الحسین تعمیم داد!»^۹ حال آنکه این ادعایی مخدوش و قابل دفاع و طرح نیست، چرا که بر فرض که فضیل توثیق شده باشد، این چه ربطی به تمام مکتوبات و مطالب منقول از وی دارد؟ افزون بر آنکه همانگونه که در این مقاله به دنبال آن هستیم، مطالب منقول توسط فضیل تنها در صورتی که موافق دیگر کتب کهن باشد دارای اعتبار و ارزش تاریخی است و به عنوان موید می‌توان به آن استناد کرد و در غیر این صورت اعتبار مطالب فضیل مخدوش و قابل دفاع نیست. بنابراین ظاهراً توثیق عام در مورد کامل الزیارات و تفسیر قمی به هیچ وجه قابل قبول

نیست و حداکثر این توثیقات برای مولف آن دو کتاب دارای حجیت است نه برای دیگران!^{۱۱} حال فرضاً که فضیل به خاطر توثیق عام کامل الزیارات و تفسیر قمی ثقه باشد، این چه ربطی به کتاب و مطالب منقول از طرف او را دارد! محدث نوری عالمی بزرگ بود؛ اما آیا هرچه نگاشته دارای اعتبار می‌باشد؟! کتاب «فصل الخطاب» محدث نوری چگونه؟! اساساً اگر فردی معتبر و توثیق شده بود، آیا به صرف این وثاقت باید تمام مطالب منقول از طرف آن فرد را پذیرفت؟! ظاهراً به هیچ وجه نمی‌توان توثیق فردی را به تمام کتب و آثار آن فرد سرایت داد، مگر بعد از جرح و تعدیل و بررسی‌های سندی و محتوایی آن مطالب! مهمتر از همه اینکه اگر مطالب تسمیه بخاطر توثیق فضیل دارای اعتبار است پس باید نام برخی از دشمنان امام حسین علیه السلام که در این کتاب به عنوان شهید کربلا ضبط شده همانند مهاجر بن اوس، کثیر بن عبدالله، عبدالله بن قیس و... را نیز در شمار شهدای کربلا برشمرد که تفصیل این بحث بیان می‌شود! آیا این مطلب قابل قبول است؟!

بررسی و معرفی تسمیه من قتل

از آنجا که در این کتاب برخی از مطالب ناسازگار با دیگر کتب معتبر بیان شده، این منبع کهن به تنهایی اعتبار لازم برای منبع قرار گرفتن را ندارد، مگر آنکه دیگر منابع کهن و معتبر گفته‌ی او را تایید کنند که در این صورت کتاب مذکور تنها به عنوان موید مورد استناد قرار می‌گیرد، نه منبع مستقل! در بررسی که صورت گرفت باید گفت: سه اشکال عمده به کتاب تسمیه وارد است و اشکال سوم، اصلی‌ترین نقد به این کتاب می‌باشد؛ با توجه به این اشکال، دو اشکال اول نیز نمود پیدا کرده و قابل توجیه نمی‌باشد. اما راجع به اصل کتاب باید گفت: ظاهراً نسخه‌ای از این کتابچه در دست نیست، بلکه آنچه بدان استناد شده، مطالبی است که المرشد بالله یحیی بن حسین (۴۹۹ ق) با سندش از فضیل بن زبیر نقل کرده است.^{۱۱} بعد از وی همان مطالب توسط ابن احمد (۶۵۲ ق) روایت شده

است.^{۱۲} در میان متاخرین نیز با استناد به کتاب المرشد بالله، مطالب تسمیه من قتل بصورت مجزا و در یک مقاله توسط جناب حسینی تحقیق و چاپ شده است. اما سه نکته‌ای که باعث می‌گردد، باید در نوع نگرش به این منبع کهن و مورد ارجاع تجدید نظر گردد این اشکالات می‌باشد.

اشکال اول: در این کتاب نام برخی از شهدای کربلا همانند عبدالله و عبدالرحمن بن عزرة غفاری و بریر بن خضیر ضبط نشده، از طرف دیگر نام دسته‌ای دیگر از افراد که در تاریخ، خصوصا تاریخ کربلا هیچ نام و نشانی از آنها وجود ندارد یا در زمان قبل یا بعد از کربلا می‌زیستند، در شمار شهدای کربلا ذکر شده است، همانند: سلیمان بن ربیعة، ضباب بن عامر، قاسم بن بشر. همام بن سملة و هفهاف بن مهند...^{۱۳} پر واضح است طبق بررسی که صورت گرفت و به علت اختصار از ذکر آن خودداری می‌شود^{۱۴} باید گفت: کتاب تسمیه در ذکر این اسامی متفرد بوده و تمام منابع متاخر با تکیه بر کتاب مذکور، نام این افراد را در شمار شهداء ضبط نموده‌اند، حال آنکه در کتب معتبر و کهن نام این افراد نه تنها در شمار شهدای کربلا ضبط نشده، بلکه حتی در کتب رجال و تراجم و برخی کتب تاریخی، نام این افراد ذیل اصحاب امام حسین نیز ثبت نگردیده است.

اشکال دوم: ابن‌زبیر در نقل برخی مطالب دچار سهو قلم شده و برخی نامها را به صورت نادرست ثبت کرده است! مثلا نام عبیدالله بن ابی خشکاره را به عنوان یکی از قاتلین مسلم بن عوسجه ضبط کرده است؛^{۱۵} در حالی که در کتب کهن نام عبدالرحمن بن ابی خشکاره در شمار قاتلین ابن‌عوسجه گزارش شده است.^{۱۶} بنابراین در نقل مطالب این کتاب باید حتما گزارش دیگر کتب کهن مد نظر باشد تا به اشتباه برخی مطالب بیان نگردد.

اشکال سوم: این قسمت که مهمترین بخش تامل در کتاب تسمیه من قتل است و طبیعتا آنچه از نقد در مورد این کتاب بیان می‌گردد، شامل حال الحدائق الوردیه، دو

تابلویی که در کربلا بالای سر شهدا نصب شده و نیز بیشتر کتب متأخرین و معاصرین نیز می‌گردد و بیانگر آن است که فضیل در کتابش نام برخی از دشمنان سیدالشهداء را در شمار شهدای کربلا ضبط کرده و همچنین نام سعد بن حارث که در جنگ صفین به شهادت رسیده را در زمره‌ی شهدا ثبت نموده و مطالب همین منبع متقدم منجر شده تمام این مطالب با اضافات در دیگر کتب شیوع و رواج پیدا کند.

مورد اول: مهاجر بن اوس

ظاهراً فضیل، اولین کسی است که نام مهاجر را در شمار شهدای کربلا ثبت کرده و راجع به وی گفته است: «از طایفه‌ی بجیله: مهاجر بن اوس به شهادت رسید».^{۱۷} این مطلب در حالی بیان شده که نه تنها در کتب کهن، تراجم و رجال نام این شخص در زمره‌ی اصحاب سیدالشهداء و شهدای کربلا ذکر نشده بلکه به عکس، مورخین بزرگ تصریح کرده‌اند: روز عاشورا مهاجر بن اوس در لشکر ابن‌سعد حضور داشت. صبح عاشورا وقتی جنگ با [امام] حسین علیه السلام قطعی شد، حر آرام آرام به آن حضرت نزدیک می‌شد. در این موقع مردی از طایفه‌اش بنام مهاجر بن اوس، خطاب به حر گفت: ای پسر یزید! چه منظوری داری؟ آیا قصد حمله کرده‌ای؟ حر ساکت ماند و پاسخی نداد! لرزه بر اندامش افتاده بود. مهاجر باز پرسید: ای پسر یزید به خدا امر تو مشکوک است! سوگند به خدا تا کنون تو را در چنین جایگاهی [هنگام نبرد] اینگونه [هراسان] ندیده بودم که الآن مشاهده می‌کنم! اگر از من سوال می‌شد: شجاع‌ترین اهل کوفه چه کسی است، از نام تو تجاوز نمی‌کردم! پس این چه حالتی است که تو داری؟ در این هنگام حر پاسخ داد: به خدای سوگند خود را میان بهشت و جهنم مخیر می‌بینم و سوگند به خدا من هیچ چیزی را بر بهشت ترجیح نمی‌دهم، هر چند تکه‌تکه شده و بدنم را آتش زنند. پس اسب خود را به حرکت درآورد تا به [امام] حسین علیه السلام ملحق شد.^{۱۸} طبق تصریح این بزرگان

مهاجرین اوس از جمله لشکر ابن‌سعد بود و در تاریخ کربلا جایی ذکر نشده: مهاجر همانند حر به امام حسین علیه السلام ملحق شده یا در کربلا دو تن به این نام وجود داشته باشند؛ بلاذری (۲۷۹ق) معتقد است: روز عاشورا مهاجرین اوس خطاب به [امام] حسین گفت: «ای حسین! آیا آب فرات را نمی‌بینی! گویا همانند شکم ماهی سفید است. به خدا از این آب نمی‌نوشی تا از دنیا بروی!»^{۱۹} در برخی کتب کهن بیان شده: مهاجرین اوس از جمله کسانی است [امام] حسین علیه السلام را به قتل رساند [و در قتل او شرکت داشت].^{۲۰} در کربلا کثیر بن عبدالله با کمک مهاجرین اوس، زهیر را به شهادت رساند.^{۲۱} با توجه به آنچه بیان شد، مشکل است بتوان قول دیگر مورخین را نادیده گرفت و دشمن سیدالشهداء را تنها با اعتماد به کتاب «تسمیه» در شمار شهدای کربلا قلمداد نمود!

مورد دوم: کثیر بن عبدالله

از دیگر کسانی است که «تسمیه من قتل» به شهادت وی تصریح کرده، کثیر می‌باشد و در مورد وی بیان کرده: «از طایفه‌ی بجیله: کثیر بن عبدالله شعبی به شهادت رسید».^{۲۲} اما برخلاف ادعای فضیل، نه تنها نمی‌توان نام وی را در شمار اصحاب امام حسین سلام الله علیهم برشمرد، بلکه روز عاشورا کثیر در لشکر ابن‌سعد حضور داشت. کثیر بن عبدالله شعبی شاهد قتل امام حسین بود و خطبه‌ای را که زهیر بن قین در کربلا ایراد کرد، را شنید و بعد از کربلا نقل کرد.^{۲۳}

وقتی ابن‌سعد وارد کربلا شد، عروه بن قیس را بعنوان پیک خود نزد امام حسین علیه السلام فرستاد، تا علت آمدن او را جويا شود! چون عروه از جمله دعوت‌کنندگان آن حضرت بود، از بُردن این پیغام سر باز زد. ابن‌سعد این کار را بر عهده‌ی تمام کسانی که نامه‌ی دعوت به امام حسین علیه السلام نوشته بودند گذاشت، اما همه از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند. در این موقع کثیر بن عبدالله شعبی که اسب‌سواری شجاع بود و هیچ چیزی

مانع بازگشت او نمی‌شد، بلند شد و گفت: من این کار را انجام می‌دهم و به خدا اگر بخواهی حتما او را ترور می‌کنم. عمر گفت: من قصد کشتن حسین را ندارم، اما علت آمدن وی را بپرس! کثیر راهی شد. هنگامی که ابوتمامه صاندی، مشاهده کرد کثیر در حال آمدن است، خطاب به امام حسین گفت: یا حسین! شرورترین اهل زمین و کسی که در خون ریزی باکی ندارد به سوی تو می‌آید. در این موقع ابوتمامه مقابل کثیر ایستاد و گفت: [در صورتی که قصد ملاقات با امام حسین را داری باید شمشیرت را کنار بگذاری] کثیر گفت: نه! به خدا این کار را نمی‌کنم! من رسول هست! اگر کلامم را شنیدید آنچه را به آن مامور شده‌ام، گفته و باز می‌گردم و اگر گوش نکردید [بدون بیان کردن پیغام] باز می‌گردم. ابوتمامه گفت: پس قبضه‌ی شمشیرت را می‌گیرم تا پیامت را برسانی! کثیر جواب داد: نه! به خدا، حق نداری به شمشیر من دست بزنی! ابوتمامه باز گفت: در این صورت خبری را که آورده‌ای به من بده، من به حسین علیه السلام می‌رسانم! من به هیچ وجه اجازه نمی‌دهم به حسین نزدیک شوی، زیرا تو مردی فاجر هستی! آن دو همدیگر را سب کردند، سپس کثیر [بدون بیان پیغامش] نزد ابن‌سعد بازگشت...^{۲۴}

این متن که توسط بزرگان از مورخین نقل شده تصریح دارد: کثیر بن عبدالله از لشکر ابن‌سعد بود که در ریختن خون امام حسین علیه السلام نیز بی‌باک و جری بود. لازم به ذکر است کثیر تا پایان عاشورا در لشکر ابن‌سعد حضور داشت. وقتی تمام اصحاب امام حسین سلام الله علیهم به شهادت رسیدند و تنها سوید بن عمرو و بشیر بن عمرو زنده ماندند، ضحاک بن عبدالله مشرقی نزد امام حسین رفته و گفت: یا حسین ما با هم عهدی بستیم، تا زمانی که تو جنگجو داری من نیز بجنگم، اما وقتی تنها ماندی، من حق بازگشت داشته باشم، تو نیز این شرط را پذیرفتی! [امام] حسین علیه السلام فرمود: راست می‌گویی، اما در این اوضاع اسف ناک و خطرناک چگونه می‌توانی خود را نجات

دهی؟! اگر قدرت بر نجات خود داری من بیعتم را از تو برداشتم! ضحاک گوید: روز عاشورا وقتی دیدم لشکر ابن‌سعد اسب‌ها را پی می‌کنند، اسب خود را در خیمه‌ی اصحاب که در میان خیام قرار داشت بُرده و مخفی کردم! سپس پیاده مشغول جنگیدن شدم. در آن روز من دو تن را کشتم و دست یکی را قطع کردم، [امام] حسین بارها به من فرمود: سست نشو! خدا دستانت را قطع نکند و از اهل بیت پیامبر به تو جزای خیر بدهد. وقتی حسین به من اذن رفتن داد، اسب خود را از خیمه بیرون آورده و فرار کردم. پانزده نفر از لشکر ابن‌سعد مرا دنبال کردند، تا اینکه به شفعه، روستایی نزدیک ساحل فرات رسیدم. وقتی آنها مرا محاصره کردند، من رو به سوی آنها نمودم. کثیر بن عبدالله شعبی و... مرا شناختند و چون پسر عموی آنها بودم از کشتن من صرف نظر کردند.^{۲۵} کثیر بن عبدالله همان کسی است که با کمک مهاجر بن اوس، زهیر را به شهادت رساند.^{۲۶} او از جمله کسانی است که گفته شده: امام حسین علیه السلام را به قتل رساند [و یا در قتل او شریک بود].^{۲۷}

حال با توجه به آنچه که بیان شد، چگونه می‌توان تنها با اعتماد به کتاب «تسمیه» نام این فرد در شمار شهدای کربلا ضبط کرد و یا دیگر مطالب متفرد در این کتاب را بطور مطلق پذیرفت؟!

مورد سوم: بکر بن حنی

فضیل ضمن بیان شهادت این فرد در کربلا می‌نویسد: «بکر بن حنی تَیْمَلی از بنی تیم الله بن ثعلبه در کربلا به شهادت رسید».^{۲۸} بسیاری از متأخرین با استناد و اعتماد به این مطلب، نامش را در شمار شهدای کربلا ضبط کرده‌اند^{۲۹} و نام این فرد نیز در کربلای معلی نصب شده است.

اما این مطلب از دو جهت دارای اشکال است، اولاً: همانگونه که در ذیل بیان می‌شود، نام فرزند حی بن تیم الله بن ثعلبه که در کربلا حضور داشت، بکیر بود، نه بکر! ثانیاً: این فرد در لشکر ابن سعد حضور داشت و روز عاشورا، یکی از یاران امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند. بزرگان از مورخین در این باره نوشته‌اند: «شمر بن ذی الجوشن به جانب چپ لشکر سید الشهداء حمله کرد، اما با مقاومت اصحاب [امام] حسین مواجه شد که او را دفع کردند؛ در این هنگام هانی بن ثابت حضرمی و بکیر بن حی تیمی از تیم الله بن ثعلبه [بر عبدالله بن عمیر] کلبی حمله برده و او را به شهادت رساندند».^{۳۰}

حال با این وجود چگونه می‌توان تنها با استناد به کتاب تسمیه این فرد را در شمار شهدای کربلا قلمداد نمود و در همان مکانی که کلبی را به شهادت رساند، نامش به عنوان شهید کربلا در حرم امام حسین علیه السلام نصب گردد!

مورد چهارم: عبدالله بن قیس

از دیگر افرادی که فضیل در کتاب خود به شهادت وی تصریح کرده عبدالله است. وی در این باره می‌نویسد: «از بنی غفار بن ملیل بن ضمیره: عبدالله و عبدالرحمن فرزندان قیس بن ابی عروه به شهادت رسیدند».^{۳۱}

اما این مطلب نادرست است، زیرا اولاً: عبدالله و عبدالرحمن از فرزندان عزره غفاری بودند،^{۳۲} نه قیس بن ابی عروه! هر چند عده‌ای دیگر نام پدر عبدالله را ابی عروه غفاری ثبت نموده‌اند^{۳۳} و به نظر عبدالله فرزند عزره غفاری است و این قول اصح می‌باشد.

اما در مورد گزارش فضیل و ابن‌احمد باید گفت: ظاهراً در این دو کتاب کلمه‌ی «قیس» میان عبدالله و ابی عروه اضافه شده و طبق تصریح کتب کهن عبدالله و عبدالرحمن فرزندان عزره غفاری از شهدای کربلا هستند، نه عبدالله و عبدالله بن قیس بن ابی عروه!

نکته‌ی دیگر آنکه تا جایی که بررسی شد، تنها در کتاب «تسمیه و الحدائق» تصریح به شهادت عبدالله بن قیس شده و این در حالی است که عبدالله از جمله کسانی بود که در لشکر ابن‌سعد حضور داشت. ابوسعید در این باره گوید: مختار برخی از قاتلان کربلا را نام برد؛ آنها کسانی بودند که توسط سعر حنفی به مختار معرفی شده بودند. مختار برای دستگیری آنها عبدالله بن کامل را مامور کرد. ابوسعید که ابن کامل را همراهی می‌کرد، گوید: با هم حرکت کردیم... تا به خانه حمراء رسیدیم. در آنجا عبد الرحمن بن ابی خشکاره بجلی و عبدالله بن قیس خولانی را دستگیر کرده و آنها را نزد مختار بردیم. مختار به آنها گفت: ای کشنده نیکان و ریزنده خون سید جوانان اهل بهشت! آیا نمی‌بینید خداوند امروز از شما در قبال خون حسین انتقام می‌گیرد و آن «ورس»^{۳۴} برای شما روزی نحس آورد! و این افراد «ورسی» را که همراه امام حسین علیه السلام بود را غارت کردند. مختار دستور داد آنها را به بازار برده و گردنشان را بزنند، یاران مختار نیز چنین کردند.^{۳۵}

طبق گزارش بسیاری از کتب کهن، عبدالله بن قیس خولانی در لشکر ابن‌سعد حضور داشت، اما عبدالله بن عزرة غفاری به همراه برادرش عبدالرحمن در کربلا به شهادت رسید و شخصی بنام عبدالله بن قیس بن ابی عروه غفاری در شمار اصحاب حسین ذکر نشده، تا چه رسد که در کربلا نیز به شهادت رسیده باشد و از آنجا که نام این دو شهید عبدالله و عبدالرحمن بن عزرة غفاری بوده و در دو کتاب «تسمیه و الحدائق» نام آن دو ثبت نشده است، ظاهراً مراد از عبدالله بن قیس بن ابی عروه غفاری، همان عبدالله بن عروه غفاری است که نام «قیس» میان عبدالله و عروه فاصله انداخته و ناخواسته نام دشمن امام حسین در شمار شهدای کربلا ضبط شده است.

مورد پنجم: سلیمان بن ربیعۀ

فضیل در مورد وی چنین گزارش کرده است: «از بنی اسد بن خزیمه، سلیمان بن ربیعۀ به شهادت رسید».^{۳۶} تا جایی که بررسی شد، در کتب تاریخی، مقاتل و رجال نام این فرد در شمار اصحاب امام حسین علیه السلام ضبط نشده، تا چه رسد در کربلا نیز به شهادت رسیده باشد. بله در عصر خلفاء راشدین فردی بنام سلیمان بن ربیعۀ باهلی می زیست. وی از جمله قضاوت آن زمان بود و عمر بن خطاب هر ماه پانصد درهم بابت قضاوت به وی می پرداخت.^{۳۷} در مورد سلیمان، قضاوت‌ها و مسائلی راجع به قضاوت نقل شده است.^{۳۸} هر چند در برخی از دیگر کتب نامش سلمان بن ربیعۀ ضبط شده^{۳۹} و در جای خود باید بررسی شود کدام نوع ضبط اصح است؛ اما راجع به اینکه سلیمان بن ربیعۀ در کربلا شهید شده باشد، باید گفت: هیچ منبع کهن و معتبری که بر شهادت او گواهی دهد بدست نیامد، مگر در کتاب تسمیه و نیز الحدائق که برگرفته از تسمیه است! اما با توجه به برخی اشتباهاتی که در این کتاب رخ داده، این دو کتاب، اعتبار لازم برای را ندارد!

مورد ششم: الحتوف بن حارث

ابن زبیر در مورد یکی دیگر از شهدای کربلا چنین نقل کرده است: «از انصار... سعد بن حارث و برادرش حتوف بن حارث به شهادت رسیدند. آن دو از خوارج بودند [و همراه ابن سعد برای جنگ با امام حسین به کربلا آمدند]. وقتی صدای ناله و ضجه زنان و کودکان را شنیدند، متحول شده و با شمشیرهایشان به دشمن حمله نموده و همراه حسین جنگیدند تا به شهادت رسیدند».^{۴۰}

لازم به ذکر است جناب حسینی کتاب تسمیه را تحقیق کرده و متاسفانه در متن اصلی فضیل تصرفاتی انجام داده است، از جمله اینکه نام الحتوف را به صورت «[ابو] الحتوف» تغییر داده است.^{۴۱} از آنجا که متن جناب حسینی در اختیار عامه‌ی نویسندگان دارد، از

طرف دیگر متن الامالی الخمیسیه و الحدائق الوردیه به راحتی در دسترس نیست، به همین جهت قریب به اتفاق کتبی که راجع به امام حسین علیه السلام نگاشته شده، ظاهراً با اعتماد به متن جناب حسینی همان مطالب وی را منتشر و مستند خود قرار داده‌اند، از جمله اینکه به جای «الحتوف» که در متن اولیه‌ی فضیل است، با تکیه بر متن جناب حسینی کنیه‌ی «ابوالحتوف» را ضبط کرده‌اند.^{۴۲} اما به نظر تکیه بر متن حسینی نادرست بوده و همانگونه که در ذیل بیان می‌شود، ابوالحتوف [ابوالجنوب] کسی است که عصر عاشورا به پیشانی امام حسین علیه السلام تیر زد.

همانگونه که بیان شد فضیل نام این فرد را الحتوف ضبط کرده، اما سید حسینی در سال ۱۴۰۵ هجری، با تحقیقی که انجام داد، متن تسمیه را منتشر نمود. با صرف نظر از مزایای و مُحَسَّنَات این تحقیق، از جمله اشکالات عمده‌ی این متن منتشر شده آن است که جناب حسینی در برخی موارد با تصرف در متن تسمیه که از المرشد بالله نقل کرده، عباراتی را از خود اضافه کرده است. مثلاً ذیل شماره ۶۸ و ۶۹ می‌نویسد: «و جناده بن حارث سلمانی و غلامه واضح رومی در کربلا به شهادت رسیدند» سپس در پاورقی همینجا نوشته: «و کذا الصحیح و کان فی الاصل علامه بن واضح و هو خطا: صحیح همان است که ما [در متن] بیان کردیم؛ هر چند در اصل نوشته، نامش علامه بن واضح ضبط شده که این اشتباه است».^{۴۳} لازم به ذکر است در کتاب الامالی الخمیسیه نامش علامه بن واضح ثبت شده،^{۴۴} اما جناب حسینی علامه بن واضح را به غُلامه واضح تغییر داده است.

یا جناب حسینی در مورد دیگر می‌نویسد: «(۴۱) جوین بن مالک» سپس در پاورقی که همینجا بیان کرده تصریح دارد: «هذا هو الصحیح الذی اثبته الاکترون فی اسم الشهید، لکن فی الاصل (خولی) و هو ما لم یوجد فی ای مصدر: این نوع ضبط صحیح است، همانطور که اکثر مورخین نیز این گونه ضبط کرده‌اند، اما در اصل کتاب نامش خولی ثبت شده و

این نامی است که در هیچ منبعی یافت نشد.^{۴۵} جناب حسینی در این مورد با تصرف در متن ابن‌زبیر و بر خلاف متن اصلی و اولیه که نامش را خولی بن مالک ضبط کرده، خولی را به جوین تبدیل کرده و بیشتر این تغییرات را در متن اصلی کتاب و بدون استفاده از علائم همانند [] انجام داده است.^{۴۶}

مورد دیگر آنکه آقای حسینی با تصرف در متن فضیل نام برادر عبدالله که عبدالرحمن نام داشت را به عبیدالله تغییر داده است.^{۴۷} در حالی که طبق منبع مورد استناد جناب حسینی نام برادر عبدالله فردی بنام عبدالرحمن ضبط شده است.^{۴۸}

غرض بیان این مطلب بود که محقق محترم متن تسمیه با تصرف در نوشته‌ی اصلی فضیل، برخی مطالب را- برخلاف متن مورد استناد خود و با تلفیق مطالب دیگر کتب تاریخی با تسمیه، منتشر کرده و این خلاف امانت داری و حفظ تراث اسلامی است.

جناب حسینی ذیل شهادت الحتوف نیز تصرف کرده و نوشته: «(۵۵) و اخوه: [ابو] الحتوف بن الحارث...».^{۴۹} در این نوشته واژه‌ی «ابو» به الحتوف اضافه شده و هر چند در این مورد، ابو، میان [] گذاشته شده، اما تمام کسانی که به تحقیق جناب حسینی استناد نموده‌اند، ضمن حذف [], نام ابوالحتوف را در شمار شهدای کربلا ذکر کرده‌اند و این در حالی است که در دو منبع اولیه که تنها منابع راجع به شهادت این فرد می‌باشد، نام الحتوف ضبط شده است.^{۵۰}

حال ممکن است گفته شود چه تفاوتی میان الحتوف و ابوالحتوف است! در پاسخ باید گفت: یکی اسم است و دیگری کنیه! ابوالحتوف کنیه‌ی فردی است که در لشکر ابن‌سعد حضور داشت و نه تنها به امام حسین علیه السلام ملحق نشد، بلکه عصر عاشورا به پیشانی آن حضرت تیر زد.^{۵۱} لازم به ذکر است در میان کتب کهن مقتل خوارزمی و مناقب ابن‌شهر آشوب این مطلب را بیان کرده است، اما اگر به دید دقیق‌تر بنگریم کنیه‌ی واقعی

این فرد ابوالجنوب است، همان کسی که عصر عاشورا با شمر و دیگران امام حسین علیه السلام را محاصره کردند.^{۵۲} لازم به ذکر است نام ابوالجنوب، عبدالرحمن بن زیاد جعفی بود؛^{۵۳} وی بعد از شهادت سیدالشهداء علیه السلام شتری از شترهای آن حضرت را غنیمت گرفت و با آن آب حمل می کرد و نام این شتر را حسین گذاشت.^{۵۴} مرحوم مجسی نیز ضمن بیان اینکه ابوالحتوف عصر عاشورا به پیشانی امام حسین تیر زد، در پاورقی تصریح کردند: گفته شده و صحیح همین است که کنیه ی این فرد ابوالجنوب می باشد.^{۵۵}

با توجه به آنچه که گذشت بدست آمد، به هیچ وجه نمی توان نام حتوف بن حارث را در شمار اصحاب امام حسین علیه السلام برشمرد، تا چه رسد در کربلا نیز به شهادت رسیده باشد، از طرف دیگر کسانی که نام حتوف را به ابوالحتوف تغییر داده‌اند، ناخواسته نام دشمن و یکی از قاتلین امام حسین را در شمار شهدای کربلا ضبط کرده اند و همین امر باعث شده نام ابوالحتوف در دو جای حرم سیدالشهداء به عنوان شهید کربلا ضبط گردد و اگر اشکال شود در روضه‌ی حسینی نامش ابوالحتوف عجلانی ضبط شده و کسی که به پیشانی امام حسین علیه السلام تیر زد ابوالحتوف جعفی است، باید در پاسخ گفت: اولاً: در منبع اولیه نامش الحتوف ضبط شده، نه ابوالحتوف! ثانیاً: در برخی منابع کهن بیان شده: ابوالحتوف جعفی در کربلا حضور داشت، اما به عنوان کسی که عصر عاشورا به پیشانی امام تیر زد و هیچ نامی از ابوالحتوف عجلانی- در لشکر حق یا باطل- به میان نیامده و در حرم مطهر بر خلاف منابع اولیه، حتی قید عجلانی نیز اضافه شده و این مطلب قابل توجیه و اما و اگر کردن نیست! هر چند در کتاب ابصار العین این قید ذکر شده است، اما کتاب مذکور نیز مروج بسیاری از اشتباهات تاریخی در مورد شهدای کربلاست که در جای خود بحث شده است.^{۵۶}

تا کنون نام شش تن از کسانی که ادعا شده در کربلا به شهادت رسیده‌اند، تنها در کتاب فضیل بیان شده و همانگونه که گذشت، منابع متعدد و کهن آنها در زمهری لشکر ابن سعد بیان کرده و هیچ منبعی بیان نکرده که آنها به حسین ملحق شده باشند.

مورد هفتم: سعد بن حارث انصاری

این شخصیت همان کسی است که در جنگ صفین به شهادت رسید و به اشتباه ابن زبیر نامش را در شمار شهدای کربلا ضبط کرده و راجع به وی گفته: «از انصار... سعد بن حارث و برادرش حتوف بن حارث به شهادت رسیدند. آن دو از خوارج بودند [که با ابن سعد برای جنگ با امام حسین راهی کربلا شدند]. این دو برادر وقتی صدای ناله و ضجه زنان و کودکان را شنیدند، متحول شده و با شمشیرهایشان به دشمن حمله کرده و همراه حسین جنگیدند تا به شهادت رسیدند.^{۵۷} طبق نقل فضیل، سعد بن حارث از جمله انصار و صحابه‌ی پیامبر بود که در کربلا به شهادت رسید، اما کلام فضیل به تنهایی اعتبار لازم را ندارد، زیرا در میان کتب کهن نه تنها نام سعد بن حارث در شمار اصحاب امام حسین و شهدای کربلا ضبط نشده، بلکه بزرگان از متقدمین و متاخرین تصریح کرده‌اند: سعد بن حارث انصاری که پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد، در جنگ صفین، همراه علی بن ابی طالب سلام الله علیهما به شهادت رسید.^{۵۸} بنابراین نمی‌توان تنها با تکیه بر گزارش یک کتاب که دارای اشکالات غیر قابل اغمازی نیز هست، نام سعد بن حارث را در شمار اصحاب امام حسین قلمداد کرد، چرا که در کتب کهن نام این فرد حتی در شمار اصحاب حسین ضبط نشده، تا چه رسد که در کربلا نیز به شهادت رسیده باشد.

لازم به ذکر است حمید بن احمد که همان مطالب «تسمیه» را بیان کرده در اینجا نام وی را سعید بن حرث انصاری ضبط کرده^{۵۹} و شاید این نوع ضبط کردن، ناشی از تعدد نسخ یا اشتباه ناسخ باشد و بر فرض که نوع کتابت ابن احمد صحیح باشد، باز نمی‌توان سعید بن

حرث را در شمار انصار حسین یا شهدای کربلا قلمداد کرد. زیرا طبق بررسی مختصری که صورت گرفت، سعید بن حرث و سعید بن حارث یک نفر بوده و نوع ضبط سعید بن حارث اصح است. برخی از رجال شناسان معاصر تصریح کرده‌اند: سعید بن حرث مدنی از اصحاب امام سجاد علیه السلام بود.^{۶۰} در کتب اهل سنت بیان شده: سعید بن حرث از برخی صحابه، همانند جابر بن عبدالله، عبدالله بن عمر و ابوسلمه روایت نقل کرده‌اند^{۶۱} و کسانی همانند فلیح نیز از سعید بن حرث روایت نقل کرده‌اند.^{۶۲} سعید از جمله قضات و ساکن مدینه بودند.^{۶۳} طبری گوید: سعید بن حرث که مسن‌تر از برادرش عمرو بود، در فتح مکه حضور داشت و شاهد فتح مکه بود. سعید در آن زمان ۱۵ سال سن داشت و بعد از رحلت پیامبر، در کوفه سکنا گزید.^{۶۴} اما از آنجا که شیخ طوسی که از متقدمین است، نام سعید بن حارث مدنی را در شمار اصحاب امام سجاد علیه السلام ذکر کرده^{۶۵} و در کتب اهل سنت برخی از روایاتی که اهل سنت از سعید بن حرث نقل کرده‌اند^{۶۶} و همان روایات نیز از سعید بن حارث نقل شده است،^{۶۷} ظاهراً نوع ضبط سعید بن حارث اصح است.

غرض بیان این مطلب بود که نمی‌توان با اعتماد به نقل الحدائق نام سعید بن حارث را در شمار شهدای کربلا لحاظ کرد؛ زیرا اولاً: منبع قبل از الحدائق، نامش را سعد بن حارث ضبط کرده است.^{۶۸} ثانیاً: سعید بن حارث انصاری از مشاهیر تابعین بود که دارای عمری طولانی بود و در حدود سال ۱۲۰ هجری از دنیا رفت.^{۶۹} سعید بن حارث بن معلی قاضی مدینه و از مشاهیر تابعین به شمار می‌رفت و از شخصیت‌هایی چون جابر بن عبدالله، عبدالله بن عمر و ابوسعید روایت نقل کرده است.^{۷۰}

بنابراین نمی‌توان با اعتماد به کتابچه‌ی تسمیه یا الحدائق نام سعد بن حارث یا سعید بن حرث را در شمار شهدای کربلا بر شمرد. زیرا سعد بن حارث در جنگ صفین همراه

حضرت علی به شهادت رسید، اما سعید بن حارث تا اوائل قرن دوم در قید حیات بود و اینکه در روضه‌ی حسینی دو مرتبه نام سعد بن حرث انصاری به عنوان شهید کربلا نصب شده، نادرست است، زیرا اولاً: طبق منبع اولیه، نام سعد بن حارث^{۷۱} یا سعید بن حرث در شمار شهدای کربلا ضبط گردیده است،^{۷۲} نه سعد بن حرث! افزون بر آن، همانگونه که بیان شده: سعد و سعید هیچ کدام در کربلا حضور نداشتند، تا چه رسد به شهادت وی!

در پایان لازم به ذکر است در ماه رجب، سال پانزدهم هجری فردی بنام سعید بن حارث بن قیس بن عدی که از مهاجرین به حبشه بود، در جنگ یرموک به شهادت رسید.^{۷۳}

شبهه: در اینجا ممکن است اشکالی که به بیشتر موارد فوق وارد است، مطرح شود که ممکن است در عصر امام حسین علیه السلام دو نفر به نامهای فوق وجود داشته باشد، یکی در لشکر ابن سعد و دیگری در لشکر امام حسین! مثلاً بکر بن حی در لشکر امام حسین بود، و بکیر بن حی که برادرش بود، در لشکر ابن سعد حضور داشت، با این وجود برخی اشکالات وارده به «تسمیه من قتل» وارد نبوده و مطالب این کتاب قابل استناد می‌باشد!

در پاسخ باید گفت، اولاً: اینکه دو نفر به یک نام در کربلا حضور داشته باشند، در مورد اسامی بالا، صرف ادعاست و نیازمند ارائه‌ی دلیل است و با توجه به تحقیقی که در کتب تاریخ و تراجم و مقاتل صورت گرفت، در هیچ کتابی بیان نشده که بکر بن حی و بکیر بن حی هر دو در کربلا حضور داشته باشند! ثانیاً: چگونه کتب مقاتل، تاریخ، رجال و تراجم که در صدد جمع آوری اصحاب ائمه و شرح حال بزرگان از صحابه و تابعین بودند، نام افراد فوق را در شمار اصحاب امام حسین ذکر نکرده‌اند، حتی در منابع جامع اسماء شهدای کربلا، زیارت ناحیه مشهدی با ذکر ۷۴ شهید، زیارت ناحیه ابن طاووس با ۸۱ تن، زیارت رجبیه با ثبت ۹۰ اسم و زیارت شهید اول با ذکر ۹۵ تن، نامی از این افراد فوق را در شمار شهدای کربلا ضبط نکرده‌اند.^{۷۴}

ثالثاً: در کتب کهن تصریح شده که فردی مثلاً مهاجرین اوس در کربلا حضور داشت و جنایتی را مرتکب شد، با این وجود اما و اگر چه معنایی دارد؟! وقتی تصریح شده: عبدالله بن کثیر در لشکر ابن‌سعد بود، دیگر طرح اینکه ممکن است فرد دیگری در کربلا به این نام حضور داشته باشد آیا معنایی جز گریز از حقیقت و ... را دارد؟! مگر آنکه دلیل معتبری بر آن اقامه گردد که در مقابل این عبدالله بن کثیر که در لشکر ابن‌سعد بود، فرد دیگری بنام عبدالله بن کثیر در لشکر امام حسین نیز حضور داشت و حال آنکه این صرف ادعاست و تا زمانی که منبع مورد اعتمادی بیان نشود، هیچ اعتباری ندارد!!

نتیجه گیری:

با تامل در آنچه بیان شد بدست آمد، کتاب الامالی الخمیسه و نیز الحدائق الوردیه که همان مطالب تسمیه را با همان ترتیب و با اندک اختلاف جزئی نقل کرده، قابلیت استناد تام و تمام را ندارد؛ زیرا از یک طرف نام برخی از شهدای کربلا چون بریر بن خضیر را ضبط نکرده، از سوی دیگر در تسمیه برخی نامها ذکر شده که در تاریخ اثری از آنها وجود ندارد و دیگر کتبی که با استناد به تسمیه آن اسامی را منتشر کرده‌اند. اما از آنجا که در این کتاب نام برخی از دشمنان سیدالشهداء علیه السلام که در کربلا مقابل لشکر حسین شمشیر کشیدند، را در زمره‌ی شهدای کربلا ضبط کرده، باعث عدم اعتماد تام به کتاب تسمیه می‌باشد. کتابی که در آن نام دشمن بجای شهید ضبط گردد و هر چند از قدمت تاریخی برخوردار باشد ولی اعتبار لازم برای استناد را ندارد، مگر آنکه در دیگر کتب کهن و معتبر همان مطلب ذکر شده باشد، که در این صورت مطلب ابن‌زبیر نیز به عنوان موید مورد استناد قرار می‌گیرد. افرادی که نام آنها بررسی شد، در بسیاری از کتب به عنوان شهید کربلا قلمداد شده و این بخاطر اعتماد به تسمیه من قتل می‌باشد؛ حال آنکه پژوهش‌گر باید، افزون بر استناد به یک کتاب، حداقل منابع متقدم دیگر را در همان مورد، بررسی کند تا حقیقت امر روشن گردد.

- ۱- الطوسی، محمد، رجال الطوسی، تحقیق: جواد القیومی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق، چاپ اول، ص ۱۴۳ و ۲۶۹.
- ۲- ر.ک: نمازی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، طهران، شفق، ۱۴۱۲ق، چاپ اول، ج ۶، ص ۲۲۱؛ ابن الزبیر، الفضیل، تسمیة من قتل مع الحسین، مجله تراثنا، العدد الثانی، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳۷ و ۱۴۷.
- ۳- ر.ک: الجنداری، عبدالله، شرح الازهار، الیمن، مکتبه غمضان، بی تا، ج ۱، ص ۱۲؛ آقا بزرگ الطهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، بی تا ج ۶، ص ۲۹۱؛ الزرکلی، خیر الدین، الاعلام، بیروت، دار العلم، ۱۹۸۰م، چاپ پنجم، ج ۲، ص ۲۸۲.
- ۴- آقا بزرگ الطهرانی، الذریعه، ج ۶، ص ۲۹۱؛ الزرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج ۲، ص ۲۸۲.
- ۵- ابن احمد، حمید، الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، دمشق، دار اسامه، ۱۴۰۵ق، چاپ دوم، ص ۱۲۰.
- ۶- جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، قم، مکتبه المحلاتی، ۱۴۲۴هـ ق، چاپ دوم، ص ۴۵۸؛ عرفانیان، غلامرضا، مشایخ الثقات، الحلقة الثانیة، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ ق، ص ۱۴۱.
- ۷- الاردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم، جامعه المفید، موسسه النشر، الطبعة الثانیة، ۱۴۲۹هـ ق، ج ۳، ص ۵۷۰.
- ۸- ر.ک: الأمین، حسن، مستدرکات أعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸هـ ق، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۹- صحتی سردرودی، محمد، عاشورا پژوهی، قم، خادم الرضا، ۱۳۸۴هـ ش، ص ۳۲.
- ۱۰- این بحث مهمی است که در جای خود باید بررسی شود؛ در مقدمه کامل الزیارات نیز بحث مختصری در این باره مطرح شده و در پایان به این نتیجه رسیده: هیچ دلیلی برای اثبات توقیقات عام وجود ندارد، مگر در حق مشایخ نجاشی در رجالش یا آنچه در کلام نجاشی یا گفتار شیخ وجود دارد (ر.ک: ابن قولویه، محمد، کامل الزیارات، تحقیق: نشر الفقاهه، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ ق، ص ۲۰-۲۹).
- ۱۱- المرشد بالله، یحیی بن الحسین، الامالی الخمیسیه، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳، چاپ سوم، جزء الاول، ص ۱۷۰.

- ۱۲- ابن احمد، الحدائق الوردیة، ص ۱۱۷.
- ۱۳- ر. ک: المرشد بالله، الامالی الخمیسیة، جزء الاول، ص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ ابن احمد، الحدائق الوردیة، صص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ ابن زبیر، تسمیة من قتل، شماره های ۲۹، ۵۶، ۹۰، ۱۰۲ و ۱۰۷.
- ۱۴- لازم به ذکر است مفصل این تحقیق در کتابی تحت عنوان «بازکاوی شهدای نینوا» توسط نگارنده ی این مقاله، طی هشت سال تحقیق و بررسی شده و در حال حاضر مراحل مقدماتی چاپ آن در حال انجام می باشد و از این کتاب تا کنون به جز مقاله ی پیش روی، چندین مقاله ی علمی پژوهشی در فصلنامه های پژوهش نامه تاریخ، دانشگاه بجنورد، سال ۶، شماره ۲۲، فصلنامه تاریخ، دانشگاه محلات، شماره های دهم و پانزدهم، فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری، دانشگاه الزهراء، سال نوزدهم، شماره ۴ به چاپ رسیده است.
- ۱۵- المرشد بالله، الامالی الخمیسیة، جزء الاول، ص ۱۷۲؛ ابن احمد، الحدائق الوردیة، ص ۱۲۱؛ ابن زبیر، تسمیة من قتل، شماره ۳۰.
- ۱۶- الطبری، محمد، تاریخ الطبری، بیروت، موسسه الاعلمی، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۱ - ۳۳۲؛ ابن النعمان، محمد، معروف بشیخ المفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی عباده، تحقیق، موسسه آل البیت، قم، المؤتمر العالمی لالغیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۳؛ ابن الاثیر، علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۶۷ و ۶۸.
- ۱۷- المرشد بالله، الامالی الخمیسیة، جزء الاول، ص ۱۷۲؛ ابن احمد، الحدائق الوردیة، ص ۱۲۲؛ ابن زبیر، تسمیة من قتل، شماره ۸۲.
- ۱۸- ابومخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین، تحقیق: حسن الغفاری، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۶۴ش، چاپ دوم، ص ۱۲۱؛ الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۵؛ المفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۹؛ ابن نما الحلی، محمد، مثير الاحزان، النجف الاشرف، الحیدریة، ۱۹۵۰ میلادی، ص ۴۳؛ ابن الاثیر، الکامل، ج ۴، ص ۶۴؛ ابن حاتم، یوسف، الدر النظیم، قم، النشر الاسلامی، بی تا، ص ۵۵۳ و ۵۵۴؛ ابن طاووس، علی، اللهوف فی قتلی الطفوف، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۷هـ ق، چاپ اول، ص ۶۲.
- ۱۹- البلاذری، احمد، جمل من انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۰؛ در میان کتب کهن برخی تصریح کرده اند: تمیم بن حصین فزاری جمله ی فوق را خطاب به سید الشهداء علیه السلام گفت و آن حضرت وی را نفرین کرد و از عطش مرد. (ر. ک: الصدوق، محمد، الامالی، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۲۲۱؛ القتال

النيسابورى، محمد، روضه الواعظين، تقديم، السيد محمد مهدى، قم، منشورات الرضى، بى تا، ص ۸۰؛ ابن حمزه، محمد، الثاقب فى المناقب، تحقيق، نبيل رضا علوان، قم، مؤسسة انصاريان، ۱۴۱۲ق، چاپ دوم، ص (۳۴۱)، ولى از آنجا كه قائلين به تميم بن حصين، زياد است، اين قول به علت تعدد منابع اصح و ارجح از قول بلاذرى است.

۲۰- ابن جوزى، يوسف، تذكره الخواص، طهران، مكتبة نينوى، بى تا، ص ۲۵۳؛ العيني، عمده القارى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

۲۱- البلاذرى، جمل من انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۳؛ ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابى طالب (۳جلدى)، تحقيق: لجنة من اساتذة النجف الاشراف، النجف، الحيدريه، ۱۹۵۶ ميلادى، ج ۳، ص ۲۵۲.

۲۲- المرشد بالله، الامالى الخميسيه، جزء الاول، ص ۱۷۲؛ ابن احمد، الحقائق الوردية، ص ۱۲۲؛ ابن زبير، تسميه من قتل، شماره ۸۳.

۲۳- ر. ك: ابومخنف، مقتل الحسين، ص ۱۱۹؛ الطبرى، تاريخ الطبرى، ج ۴، ص ۳۲۳-۳۲۴؛ ابن الاثير، الكامل، ج ۴، ص ۶۳؛ ابن كثير، اسماعيل، البدايه و النهايه، تحقيق، على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۸هـ ق، ج ۸، ص ۱۹۴.

۲۴- ابومخنف، مقتل الحسين، ص ۹۶؛ الطبرى، تاريخ طبرى، ج ۴، ص ۳۱۰؛ ر. ك: قتال، روضه الواعظين، ص ۱۸۱؛ مفيد، الإرشاد، ج ۲، ص ۸۵؛ ابن الاثير، الكامل، ج ۴، ص ۷۰؛ ابن اعثم، احمد، الفتوح، تحقيق، على شيرى، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق، چاپ اول، ج ۵، ص ۸۶ و ۸۷.

۲۵- ابومخنف، مقتل الحسين، ص ۱۵۷؛ الطبرى، تاريخ طبرى، ج ۴، ص ۳۳۹.

۲۶- البلاذرى، جمل من انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۵۲؛ ابن كثير، البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۱۹۹.

۲۷- ابن جوزى، تذكره الخواص، ص ۲۵۳؛ العيني، عمده القارى، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

۲۸- المرشد بالله، الامالى الخميسيه، جزء الاول، ص ۱۷۲؛ ابن احمد، الحقائق الوردية، ص ۱۲۲؛ ابن زبير، تسميه من قتل، تراثنا، شماره ۵۹.

۲۹- المامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى علم الرجال، المطبعة المرتضويه، النجف الاشراف، ۱۳۵۲هـ ق، ج ۱، ص ۱۷۷؛ النمازى، مستدرک علم رجال الحديث، ج ۲، ص ۵۱؛ الامين، محسن، اعيان الشيعة،

تحقيق: حسن الامين، بيروت، دار التعارف، بي تا، ج ۳، ص ۵۹۲: دايرة المعارف تشيع، تهران، حكمت، ۱۳۹۰ هـ ش، ج ۲، ص ۳۹۲ و...

۳۰- ابومخنف، مقتل الحسين، ص ۱۳۸؛ ابو مخنف، لوط بن يحيى، وقعه الطف، تحقيق: محمد هادي اليوسفي، النشر الاسلامي، قم، ۱۳۶۷ هـ ش، چاپ اول، ص ۲۲۶؛ الطبري، تاريخ طبري، ج ۴، ص ۳۳۲؛ ابن الاثير، الكامل، ج ۴، ص ۶۸.

۳۱- المرشد بالله، الامالي الخميسية، جزء الاول، ص ۱۷۲؛ ابن احمد، الحداثق الوردية، ص ۱۲۱؛ ابن زبير، تسميه من قتل، تراثنا، شماره ۳۲.

۳۲- ابومخنف، مقتل الحسين، ص ۱۵۱؛ الطبري، تاريخ طبري، ج ۴، ص ۳۳۷؛ ابن كثير، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۰۰؛ ك: ابن نما، مثير الاحزان، ص ۴۳، نام پدر عبدالله و عبدالرحمن غفاري را ضبط نكرده است.

۳۳- الفتال، روضة الواعظين، ص ۱۸۷؛ صدوق، الامالي، ص ۲۲۴.

۳۴- «ورس» گياهي است كه با آن رنگ مي كند (ابن الاثير، المبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الاثر، تحقيق: محمود محمد، قم، اسماعيليان، ۱۳۶۴ ش، چاپ چهارم، ج ۵، ص ۱۷۲).

۳۵- ابومخنف، مقتل الحسين، ص ۳۷۲؛ الطبري، تاريخ طبري، ج ۴، ص ۵۲۹-۵۳۰؛ ابن الاثير، الكامل، ج ۴، ص ۲۴۹؛ ر.ك: الطوسي، محمد، الامالي، تحقيق: موسسه البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق، چاپ اول، ص ۲۴۴؛ ابن نما الحلبي، جعفر، ذوب النصار في شرح الثار، تحقيق: فارس حسون، قم، النشر الاسلامي، ۱۴۱۶ق، چاپ اول، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، تحقيق: سيد ابراهيم الميانجي، محمد الباقر، بيروت، دار احياء الكتب العربي، ۱۴۰۳ هـ ق، چاپ سوم، ج ۴۵، ص ۳۷۶.

۳۶- المرشد بالله، الامالي الخميسية، ص ۱۷۲؛ ابن احمد، الحداثق الوردية، ص ۱۲۱؛ ابن زبير، تسميه من قتل، تراثنا، شماره ۲۹.

۳۷- السرخسي، شمس الدين، المبسوط، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۱۶، ص ۱۰۲.

۳۸- ابن حبان، محمد بن خلف، اخبار القضاة، بيروت، عالم الكتب، بي تا، ج ۱، ص ۳۱۱ و ج ۲، ص ۱۸۵؛ النعمان المغربي، ابوحنيفة، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، تحقيق: محمد الحسيني، قم، النشر الاسلامي، بي تا، ج ۲، ص ۵۷؛ الدارمي، عبدالله، سنن الدارمي، دمشق، مطبعة

- الحديثه، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۳۴۹؛ ابن خزيمه، محمد، صحيح ابن خزيمه، تحقيق: محمد مصطفى، بي جا، المكتب الاسلامي، ۱۴۱۲ق، چاپ دوم، ج ۴، ص ۳۵۷ و....
- ۳۹- ر.ك: النعمان، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۴۶۵؛ ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بيروت، دار صادر، بي تا، ج ۱، ص ۳۷؛ البخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، بي جا، دارالفكر، ۱۴۰۱ هـ ق، ج ۲، ص ۹۵؛ مسلم النيسابوري، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر، بي تا، ج ۳، ص ۱۰۳ و...
- ۴۰- المرشد بالله، الامالي الخميسيه، ص ۱۷۲؛ ابن احمد، الحدائق الوردية، ص ۱۲۲.
- ۴۱- ابن زبير، تسميه من قتل، تراثنا، شماره ۵۴.
- ۴۲- ر.ك: مامقاني، تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۲ و ج ۳، ص ۱۰، قسمت «من فصل الكني»: نمازی، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۷ و ج ۸، ص ۳۵۷؛ الامين، اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۳۱۹؛ القمي، عباس، الكني و الالقاب، طهران، مكتبة الصدر، بي تا، ج ۱، ص ۴۵ و...
- ۴۳- ابن زبير، تسميه من قتل، تراثنا، شماره ۶۹.
- ۴۴- المرشد بالله، الامالي الخميسيه، ص ۱۷۲؛ ابن احمد، الحدائق الوردية، ص ۱۲۲.
- ۴۵- ابن زبير، تسميه من قتل، تراثنا، شماره ۴۱.
- ۴۶- المرشد بالله، الامالي الخميسيه، ص ۱۷۲؛ ابن احمد، الحدائق الوردية، ص ۱۲۱.
- ۴۷- ابن زبير، تسميه من قتل، تراثنا، شماره ۳۱ و ۳۲.
- ۴۸- المرشد بالله، الامالي الخميسيه، ص ۱۷۲؛ ابن احمد، الحدائق الوردية، ص ۱۲۱.
- ۴۹- ابن زبير، تسميه من قتل، تراثنا، شماره ۵۵.
- ۵۰- المرشد بالله، الامالي الخميسيه، ص ۱۷۲؛ ابن احمد، الحدائق الوردية، ص ۱۲۲.
- ۵۱- ر.ك: خوارزمي، الموفق، مقتل الحسين، تحقيق: محمد السماوي، قم، انوار الهدى، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۲، ص ۳۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۵۸، لازم به ذكر است در نسخه‌ی چهار جلدی از مناقب نامش ابوالحنوق ضبط شده است. ر.ك: ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۱۱، و به نظر در اين مورد همان نسخه‌ی سه جلدی صحيح است؛ ر.ك: مجلسي، بحار الأنوار، ج ۴۵، پاورقی ص ۵۲.
- ۵۲- ابومخنف، وقعة الطف، ص ۲۵۳؛ الكلبي، هشام بن محمد، نسب المعد و اليمن الكبير، تحقيق: ناجي حسن، بيروت، مكتبة النهضة العربية، ص ۳۱۷؛ البلاذري، جمل من انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۷؛ الطبري، تاريخ طبري، ج ۴، ص ۳۴۴؛ ابن الاثير، الكامل، ج ۴، ص ۷۷؛ زرکلي، الاعلام، ج ۷، ص ۳۴۵؛ ابن الاثير، على، اللباب في تهذيب الانساب، بيروت، دار صادر، بي تا، ج ۳، ص ۲۸۷.

- ۵۳- البلاذری، جمل من انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۷؛ ابن الاثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۳، ص ۲۸۷؛ زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۳۴۵.
- ۵۴- ابن الاثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۳، ص ۲۸۷؛ البلاذری، جمل من انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۹؛ سمعانی، عبدالکریم، الانساب، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸هـ ق، ج ۵، پاورقی ص ۴۴۳؛ زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۳۴۵.
- ۵۵- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، پاورقی ص ۵۲.
- ۵۶- نقد و بررسی مفصل مطالب این کتاب و دیگر کتبی که پیرامون اصحاب امام حسین سلام الله علیهم به نگارش در آمده است، توسط نگارنده در کتاب «بازکاوی شهدای نینوا» صورت گرفته و امید است به زودی از چاپ خارج شود.
- ۵۷- المرشد بالله، الامالی الخمیسیه، ص ۱۷۲؛ ابن زبیر، تسمیه من قتل، تراثنا، شماره ۵۴.
- ۵۸- الطبری، محمد، المنتخب من ذیل المذیل من تاریخ الصحابه و التابعین، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۹۳۹ میلادی، ص ۱۴۶؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجلیل، ۱۴۱۲ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۵۸۳؛ ابن الاثیر، علی؛ اسد الغابه، طهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق، عادل احمد و علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ ق، چاپ اول، ج ۳، ص ۴۲؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۵، ص ۸۲ و نیز الامینی، عبدالحسین، الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۹۷۷ میلادی، چاپ چهارم، ج ۹، ص ۳۶۵؛ الامین، اعیان الشیعہ، ج ۷، ص ۲۲۱.
- ۵۹- ابن احمد، الحدائق الوردیه، ص ۱۲۲.
- ۶۰- الخوی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳هـ ق، چاپ پنجم، ج ۹، ص ۱۲۲.
- ۶۱- ر.ک: ابن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۴۳ و ج ۲، ص ۱۱۸ و ج ۳، ص ۶۵.
- ۶۲- ابن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۱۸.
- ۶۳- ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، بی تا، چاپ دوم، ج ۳، ص ۱۴۰؛ الخزرجی الانصاری، احمد، خلاصه تذهیب تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، حلب، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۱۱هـ ق، چاپ چهارم، ص ۱۳۶.

- ٦٤- الطبری، المنتخب من ذیل المذیل، ص ٥٩.
- ٦٥- الطوسی، رجال طوسی، ص ١١٥؛ ر. ک: التفرشی، مصطفی، نقد الرجال، تحقیق: موسسه آل البيت، قم، موسسه آل البيت، ١٤١٨ هـ ق، چاپ اول، ج ٢، ص ٣٢٠.
- ٦٦- ر. ک: ابن حنبل، مسند احمد، ج ٣، ص ١٨ و ٦٥؛ بخاری، صحیح بخاری، ج ١، ص ٩٥ و ج ٢، ص ١١.
- ٦٧- ر. ک: حاکم، المستدرک، ج ١، ص ٢٢٣ و ٢٧٩؛ ابن احمد، مسند احمد، ج ٣، ص ٣٢٨؛ الترمزی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق، عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر، ١٤٠٣ هـ ق، چاپ دوم، ج ٢، ص ٢٦.
- ٦٨- المرشد بالله، الامالی الخمیسیه، ص ١٧٢.
- ٦٩- الذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله، ١٤١٣ هـ ق، چاپ نهم، ج ٥، ص ١٦٤ و ١٦٥؛ الذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ ق، ج ٧، ص ١١٣، حوادث ١٢١-١٤٠.
- ٧٠- ر. ک: ابن حبان، محمد، الثقات، حیدر آباد، موسسه الکتب الثقافیه، ١٣٩٣ هـ ق، چاپ اول، ج ٤، ص ٢٨٢؛ الخطیب التبریزی، محمد، الاکمال فی اسماء الرجال، بی جا، موسسه اهل البيت، بی تا، ص ١٩٨.
- ٧١- المرشد بالله، الامالی الخمیسیه، ص ١٧٢.
- ٧٢- ابن احمد، الحدائق الوردیه، ص ١٢٢.
- ٧٣- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ٤، ص ١٩٦؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ٢، ص ٦١٣.
- ٧٤- ر. ک: مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، تحقیق: جواد قیومی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ١٤١٩ هـ ق، ٤٨٧-٤٩٥؛ ابن طاووس، علی، الاقبال بالأعمال الحسنه، تحقیق: جواد القیومی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤١٦ هـ ق، ج ٣، ص ٧٣-٨٠ و ص ٣٤١-٣٤٦؛ شهید اول، محمد بن مکی، المزار، تحقیق: مدرسه الامام المهدي، قم، مدرسه الامام المهدي، ١٤١٠ هـ ق، ص ١٤٨-١٥٤.